

10.30497/IFR.2022.241941.1673



20.1001.1.22518290.1400.11.1.12.0

Bi-quarterly Scientific Journal of "Islamic Finance Researches", *Research Article*,
Vol. 11, No. 1 (Serial 21), Autumn 2021 & Winter 2020

Theoretical Dynamics of Usury and Interest Analysis in the Economic Thought of Scholastic Thinkers (12th to 17th Centuries); Implications for Islamic Economics

Mohammad Hosein Bahmanpour Khalesi*
Mohammad Javad Sharifzadeh**

Received: 06/10/2021


Accepted: 02/02/2022


Abstract

Studying the background of the formation of economic institutions as well as the theoretical dynamics of its analysis in the face of a religious thought can have significant implications for Islamic economics and finance. For this purpose, this study examines the theoretical dynamics of interest and usury analysis in the economic thought of scholastic thinkers and examines its implications for Islamic economics. The results show that the early scholastic thinkers used two approaches, subjective and objective, as well as two mechanical and teleological methods to analyze usury. Nevertheless, factors such as the transition from formalism, extremism in the teleological view, the evolution of the worldview, and the modern confrontation with the precepts of the *Shari'a* caused the analysis of usury in scholastic thought to show a significant shift towards purposeful and subjective analysis. School thinkers had a considerable understanding of the difference between interest and usury, and therefore considered interest as an income imposed by external factors, and accordingly introduced the three components of loss, profit stop and risk as the main areas of interest. Finally, attention to the analysis and thematics of usury as a mission for religious thinkers, attention to subjective analytical approaches to human understanding of phenomena and the application of a goal-oriented approach along with the mechanical approach and paving the way for religious norms to be analyzed for Islamic economics and finance are among the most important implications of this study.

Keywords

Usury; Interest; Scholastic Thinkers; Islamic Economic.
JEL Classification: B11, B31, G20, E00.

* Ph.D. Student of Islamic Studies and Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author). m.bahmanpour@isu.ac.ir  0000-0003-1021-6393

** Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. sharifzadeh@isu.ac.ir  0000-0002-6952-182X

پویایی‌های نظری تحلیل بهره و ربا در اندیشه اقتصادی متفکران مدرسی (قرن ۱۲ تا ۱۷): رهیافت‌هایی برای اقتصاد اسلامی

محمدحسین بهمن‌پور خالصی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

مقاله برای اصلاح به مدت ۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمدجواد شریف‌زاده**

چکیده

مطالعه زمینه‌های شکل‌گیری نهادهای اقتصادی و همچنین پویایی‌های نظری تحلیل آن در مواجهه یک اندیشه دینی می‌تواند دلالت‌های قابل‌توجهی برای اقتصاد و مالیه اسلامی داشته باشد. بدین‌منظور مقاله حاضر به بررسی پویایی‌های نظری تحلیل بهره و ربا در اندیشه متفکران مدرسی می‌پردازد و دلالت‌های آن را برای اقتصاد اسلامی را موردبررسی قرار می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که متفکران مدرسی نخستین از دو رویکرد «سایزکتیو» و «آبژکتیو» و نیز از دو شیوه «مکانیکی» و «غایت‌نگر» برای تحلیل ربا استفاده کرده‌اند. باین‌وجود عواملی همچون گذار از صورت‌گرایی، افراط در نگرش غایت‌نگر، تحول جهان‌بینی و مواجهه عصری با احکام شریعت سبب گردید تا تحلیل ربا در اندیشه مدرسی چرخش قابل‌توجهی به سمت تحلیل‌های غایت‌نگر و سایزکتیو بنماید و بر این اساس انقلاب نظری تحلیل ربا در اندیشه مدرسی رغم بخورد. این انقلاب زمینه‌ساز گردش تحلیل‌های دینی از پدیده‌های اقتصادی به سمت تحلیل‌های مدرن شد. متفکرین مدرسی فهم قابل‌توجهی از تمایز بهره و ربا داشتند و بر این اساس بهره را عایدی تحمیل‌شده توسط عوامل برون‌زا تلقی می‌کردند و بر این اساس سه مؤلفه «ضرر»، «توقف سود» و «مخاطره» را به‌عنوان زمینه‌های اصلی اخذ بهره معرفی کردند. درنهایت نیز توجه به تحلیل و موضوع‌شناسی ربا به‌مثابه یک مأموریت برای متفکر دینی، توجه به رویکردهای تحلیلی سایزکتیو برای فهم انسانی از پدیده‌ها و نیز کاربست رویکرد غایت‌نگر در کنار رویکرد مکانیکی و ایجاد زمینه ورود هنجارهای دینی به تحلیل برای اقتصاد و مالیه اسلامی ازجمله مهم‌ترین دلالت‌های این مطالعه برای اقتصاد و مالیه اسلامی به‌حساب می‌آید.

واژگان کلیدی

ربا؛ بهره؛ متفکران مدرسی؛ اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B11, B31, G20, E00

* دانشجوی دکتری معارف اسلامی و اقتصاد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.bahmanpour@isu.ac.ir

0000-0003-1021-6393

** دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران

sharifzadeh@isu.ac.ir

0000-0002-6952-182X

مقدمه

مسئله ربا همواره یکی از مسائل تحلیلی متکلمان دینی حتی پیش از ظهور متفکران مدرسی بوده است؛ شاید بتوان یکی از مهم‌ترین علل ورود این مسئله به‌عنوان موضوعی تحلیلی در مباحث ایشان را تأکیدات اغلب کتب مقدس (Exodus, 2008, p. 25) و سنن دینی بر ممنوعیت رباخواری دانست؛ به‌طوری‌که حتی پیش از ظهور آیین مسیحیت نیز یهودیان رباخواری را تقبیح نموده (Danby, 2012, p. 1) و براساس دستورات دینی مقررات سخت‌گیرانه‌ای پیرامون قراردادهای اقتصادی برای جلوگیری از اخذ عایدی ربوی در قراردادها اعمال می‌کردند. براساس این سنت قدیمی، طبیعی بود که مسئله ربا به‌عنوان یکی از موضوعات موردبررسی توسط متفکرین مدرسی قابل توجه باشد. تأکید نصوص دینی و نیز قوانین مسیحی و رومی تنها عامل در ورود ربا به مسائل تحلیلی متفکرین مدرسی نبود؛ از آنجاکه ربا به‌عنوان یکی از موانع اخلاقی خیرخواهی و نوع‌دوستی و نیز مانعی برای تحقق عدالت مبادله‌ای نیز به‌شمار می‌آمد از این‌رو، توجه به آن در حقیقت نوعی توجه به یکی از موانع اجتماعی تحقق کمال انسانی تلقی می‌شد و همچنین برای یک متفکر مدرسی بررسی و تحلیل آن ضروری می‌نمود.^۱

از جمله نکات قابل توجه در بررسی مدرسی پدیده ربا، عدم انحصار مواجهه مدرسی با مسئله ربا در مطالعات هنجاری است؛ اگرچه تا پیش‌ازین، اغلب مطالعات پیرامون مسئله ربا به تحلیل‌های هنجاری محدود می‌گردید، اما با این وجود توجه ویژه متفکرین مدرسی به موضوع‌شناسی و تحلیل مکانیکی^۲ و غایت‌نگر^۳ پدیده ربا و نیز مقایسه مکانیکی ارزیابی وام‌های ربوی به نسبت سایر قراردادهای اقتصادی را می‌توان از جمله وجوه تمایز ایشان با اغلب متکلمین پیشین دانست، به‌طوری‌که رساله‌های ایشان پیرامون ربا را باید در زمره بخشی از تاریخ تحلیل اقتصادی موردتوجه قرارداد. همچنین مطالعه تحلیلی پدیده ربا ضمن افزایش فهم تحلیلی ایشان از سایر قراردادهای اقتصادی زمینه توسعه نظریاتی درباره مخاطرات و نا اطمینانی^۴، بانک و اعتبار، بیمه و... را ایجاد کرد. از سوی دیگر فهم تحلیلی مسئله ربا کمک شایانی به شناخت تمایز ربا، بهره و سود نمود که این مسئله به سهم خود زمینه توسعه نهادها و قراردادهای مشروع اعطای

اعتبار را نیز ایجاد کرد. از منظر روش‌شناسی مواجهه تحلیلی مدرسی با پدیده ربا بسیار قابل توجه است. ابعاد مختلف پدیده ربا و همچنین تحولات عملی اقتصادی، اجتماعی و فلسفی دکترین‌های مختلفی را در مواجهه با پدیده ربا در اندیشه مدرسی ایجاد کرد. در مقاله حاضر بر آن هستیم تا به بررسی پویایی‌های تحلیلی اندیشه مدرسی در مواجهه با مسأله ربا بپردازیم و به این سؤال پاسخ گوئیم که نحوه مواجهه اندیشه مدرسی به مثابه یک رویکرد دینی با مسأله ربا چگونه بوده و این نحوه مواجهه چه دلالت‌هایی می‌تواند برای اقتصاد و مالیه اسلامی داشته باشد. بدین منظور ابتدا نگاهی به ادبیات و پیشینه نظری بحث می‌افکنیم تا جایگاه این مطالعه و نوآوری‌های آن را نسبت به پژوهش‌های پیشین نشان دهیم. سپس به بررسی موضوع‌شناسی مسأله ربا و دلایل حرمت آن با تمرکز بر آراء متفکرین مدرسی اولیه می‌پردازیم. دلیل تمرکز اصلی این قسمت بر این دسته از متفکرین مدرسی آن است که همان‌گونه که مونسالوه^۵ (۲۰۱۴) نیز تأکید می‌کند، عمده تحلیل‌های موجود پیرامون موضوع‌شناسی ربا و علل حرمت آن - حداقل تا پیش از انقلاب نظری تحلیل ربا- وام گرفته از آراء این دسته از متفکرین است. در قسمت بعد انقلاب نظری تحلیل مفهوم ربا در اندیشه متفکرین مدرسی متأخر را مورد ارزیابی قرار داده و زمینه‌های نظری شکل‌گیری آن را به‌عنوان یکی از نوآوری‌های این پژوهش مورد بررسی قرار می‌دهیم. در ادامه به بررسی اجمالی موضوع‌شناسی مسأله بهره و سود و تمایزات آن در اندیشه مدرسی نسبت به پدیده ربا می‌پردازیم و در نهایت نیز دلالت‌های این مطالعه را برای اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. ادبیات نظری بحث

مطالعات مستقل پیرامون تحلیل مدرسی از پدیده ربا را می‌توان در چهار دسته خلاصه نمود؛ **دسته نخست**: از این پژوهش‌ها همچون مطالعات مونسالوه (۲۰۱۴م)، و ایکس^۶ (۲۰۰۳م)، هودت^۷ (۱۹۹۸م) و ژانورد^۸ (۲۰۲۱م) به بررسی آراء یک یا چند متفکر مدرسی پیرامون مسأله ربا پرداخته‌اند. **دسته دوم**: از پژوهش‌های مرتبط بر مسأله ارزیابی تطبیقی نظریه مدرسی ربا با سایر مکاتب رقیب همچون اسلام، نئوکلاسیک،

مکتب اتریش و... تمرکز نموده‌اند. از جمله پژوهش‌های موجود در این دسته می‌توان به مطالعات دمپسی^۹ (۱۹۴۳م) و وینسنت^{۱۰} (۲۰۱۴م) اشاره کرد. **دسته سوم:** این مطالعات به بررسی جامع‌تری پیرامون نظریه اقتصادی مدرسی با تمرکز بر مسأله ربا پرداخته‌اند. وجه ممیزه این مطالعات با پژوهش‌های دسته نخست در جامعیت آن و تمرکز بیشتر بر مکاتب مدرسی است. مطالعات مک‌کال^{۱۱} (۲۰۰۸م) و لانگهولم^{۱۲} (۱۹۸۴م) را نیز می‌توان در این دسته جای داد. در نهایت نیز **دست چهارم** پژوهش‌ها مانند مطالعه بورک^{۱۳} (۲۰۱۴م) سعی در کاربست نظریه بهره و ربای مدرسی برای مسائل مدرن اقتصادی مرتبط با بهره و ربا را دارند.

براساس مطالعاتی که تاکنون صورت پذیرفته به نظر می‌رسد که مطالعه حاضر در تلاش است تا مطالعات پیشین را از زوایای مختلفی تکمیل نماید. مهم‌ترین دستاورد این مطالعه به نسبت سایر مطالعات انجام‌شده را می‌توان بر عدم تمرکز بر متفکری خاص از مدرسین و نیز تأکید بر پویایی‌های نظریه ربای مدرسی دانست. در این راستا ارزیابی کلی انواع نگرش‌های مدرسی پیرامون ربا و دسته‌بندی آن‌ها، تحلیل و ارزیابی انقلاب تحلیلی ربا و نیز ارائه دلالت‌هایی برای اقتصاد و مالیه اسلامی را می‌توان از جمله وجه ممیزه‌های این مطالعه به نسبت مطالعات پیشین دانست.

۲. موضوع‌شناسی مفهوم ربا و دلایل حرمت آن در اندیشه متفکران مدرسی نخستین

رویکرد غالب در موضوع‌شناسی مفهوم ربا در ادبیات متفکرین مدرسی نخستین، بهره‌گیری از روش‌های ابژکتیو در تحلیل این پدیده اقتصادی بود. بر این اساس ربا به‌عنوان کلیه مازادهایی تلقی می‌شد که توسط وام‌دهنده در یک قرارداد وام از وام‌گیرنده مطالبه می‌شود. هر قراردادی که به‌نحوی متضمن وامی مستقیم و یا ضمنی باشد نیز از شمول احکام ربا خارج نمی‌شد؛ از این‌رو متفکرین مدرسی ربای خفی موجود در برخی از قراردادها را نیز مورد توجه و تحلیل قرار می‌دادند. اگرچه در این رویکرد اتفاق‌نظری کلی در تعریف ربا میان متفکرین مدرسی وجود داشت، اما با این وجود اختلافات جزئی نیز می‌توان در تحلیل‌های ایشان از پدیده ربا مشاهده کرد. مسأله اصلی در این اختلافات آن بود که آیا ربا می‌تواند ماهیت غیر پولی داشته باشد؟

از جمله استدلال‌های قابل توجه در این زمینه را آکوئیناس^{۱۴} ارائه داد. او در تحلیل خود از موضوع‌شناسی ربا معتقد بود که «أخذ مازاد هر چیزی که بتوان ارزش آن را با پول سنجید» (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص. ۵۴)، در حکم أخذ پول مازاد بوده و ربا است. از این رو او اشتراط مواردی همچون أخذ اجرت، دریافت وام متقابل در آینده و... را در ضمن یک وام غیرمشروع می‌دانست. با این وجود اشتراط أخذ سایر چیزهایی که ارزش پولی ندارند از نگاه او جایز بود.

در کنار رویکرد آبرکتیو می‌توان رویکرد تحلیلی دیگری نیز در آراء برخی از متفکرین مدرسی نخستین یافت که در این پژوهش از آن به رویکرد سابژکتیو یاد می‌شود. نمونه بارز این شیوه تحلیل را می‌توان در آثار آکسر^{۱۵} مشاهده نمود. آکسر ربا را نه صرفاً یک مازاد عینی بلکه تمایلی درونی برای اخذ مازاد می‌دانست و تصریح می‌کرد که ربا «تمایل برای أخذ چیزی بیش از اصل سرمایه از طریق وام است» (Auxerre, 1986, p. 3).

مواجهه تحلیلی متفکرین مدرسی نخستین با پدیده ربا را می‌توان از زاویه دیگری نیز مورد توجه قرارداد که برای این منظور ضروری است تا ابتدا نگاهی به ابعاد مختلف تحلیل علل حرمت ربا در این اندیشه بیندازیم. با بررسی متون کلاسیک مدرسی می‌توان هشت عنوان را به مثابه علل تحریم ربا در ادبیات مدرسی مشاهده نمود.

۲-۱. ربا تصرف در مالکیت

بر اساس این اصل متفکرین مدرسی معتقد بودند که عایدی و ثمره مال تابع مالکیت اصل مال است و از آنجاکه در یک قرارداد قرض-برخلاف سایر قراردادها همچون اجاره-مالکیت وام به وام‌گیرنده منتقل می‌شود، از این رو نسبت مالکیت اعتباردهنده با وام تا پایان سررسید قطع می‌گردد. بر این اساس وام‌دهنده نمی‌تواند ادعای هرگونه مازادی

به دلیل ثمرات کاربست وام در فعالیت‌های اقتصادی را از وام‌گیرنده داشته باشد (De Courcon, 1902, p. 15; Auxerre, 1986, p. 3).

۲-۲. ربا سود بدون مخاطره

اگرچه مؤلفه مخاطره مورد اجماع همه متفکرین مدرسی نیست اما باین وجود برخی از متفکرین مدرسی با پیوند مخاطره با مالکیت، عدم تحمل مخاطره وام در طول سررسید را دلیلی بر عدم مشروعیت أخذ مازاد در ضمن وام دانسته‌اند. این متفکرین یا مخاطره را به‌عنوان مؤلفه مالکیت برشمرده و عدم پذیرش مخاطره را نوعی نشانه بر عدم وجود مالکیت وام‌دهنده در طول مدت وام تلقی نموده‌اند یا آنکه با تعریف بهره به‌مثابه پاداش ریسک‌پذیری، به مقایسه قرارداد وام با عقود همچون مضاربه پرداختند و عدم تحمل مخاطره سرمایه را دلیلی بر عدم صلاحیت وام‌دهنده برای دریافت مازاد تلقی کرده‌اند. (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص. ۵۶)، باین وجود مخالفین این عنوان همچون هوستینسیس^{۱۶} معتقد بودند که عدم تحمل مخاطره سرمایه در قراردادهایی مانند قرارداد خرید جریان درآمدی^{۱۷} و بیمه، دلیلی بر عدم مشروعیت أخذ مازاد در طول یک قرارداد نمی‌گردد (Noonan, 1957, pp. 45-46).

۳-۲. ربا مغل در ارزش پول (عدالت مبادله‌ای)

توسعه این عنوان همچون عنوان بعد، اختصاص به آکوئیناس دارد. او با اشاره به یکی از مهم‌ترین کارکردهای پول (سنجش ارزش) معتقد بود که ارزش پول براساس توافقی عمومی و همچنین همچون سایر ابزارها و معیارهای سنجش توسط حکومت‌ها تعیین می‌گردد؛ در نتیجه نوسان ارزش پول از منظر او تنها محدود به نوسانات اتفاقی قدرت خرید پول به سبب عواملی خارجی می‌گردید. این نوع نگرش سبب گردید که آکوئیناس أخذ مازاد در قرارداد وام را نوعی اخلال در ارزش پول و نوسان تصنعی در ارزش آن تلقی نموده و از این رو آن را مردود بشمارد. او در این زمینه تصریح می‌کرد «وقتی که درازای مبلغی پول، مبلغ بیشتری دریافت می‌گردد به‌نظر می‌رسد که چیزی جز تغییر در معیار دریافت و پرداخت نیست؛ که این نیز آشکارا نوعی بی‌عدالتی است» (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص. ۵۳)؛ در حقیقت از منظر آکوئیناس رباخواری نوعی اعطای دو ارزش متفاوت به یک معیار واحد است.

۴-۲. ربا به‌مثابه حق استفاده از پول

مبنای نظری دیگری که آکوئیناس در اثبات تنافی ربا با عدالت مبادله‌ای بدان اشاره می‌کند، تمایز کالاهای مصرفی و بادوام است. از منظر او استفاده از برخی از کالاها به معنای مصرف آن است و از این رو نمی‌توان میان استفاده و ذات آن کالا تمایز قرارداد. باین وجود کالاهای بادوام این گونه نیستند. در این گونه از کالاها می‌توان میان مالکیت و استفاده از آن‌ها تمایز قائل شد و به تعبیر دیگر استفاده از این کالاها به معنای مصرف و تجاوز به ذات آن نیست؛ مثلاً می‌توان با حفظ مالکیت مسکن، حق استفاده از آن را به دیگری واگذار نمود. آکوئیناس پول را از جمله دسته اول کالاها می‌داند که نمی‌توان استفاده و ذات آن را از یکدیگر جدا نمود و از این رو استفاده از این کالاها به معنای تصرف و یا تخریب آن به‌شمار می‌آید. آکوئیناس تأکید می‌کند که وام دادن کالای‌های دسته نخست در حقیقت مستلزم انتقال مالکیت آن نیز به‌شمار می‌آید. او از این رو وام ربوی در این گونه از کالاها را نوعی درخواست دو بار پرداخت تلقی می‌نمود «پرداختی که بابت مابه‌ازای آن چیز به مقیاس برابر است و پرداختی که بابت استفاده از آن چیز دریافت می‌گردد» (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص. ۵۴) و از آنجا که استفاده و مالکیت در این نوع از کالاها برابر هستند در نتیجه ربا در حقیقت نوعی تقاضا و یا فروش چیزی است که وجود ندارد.

۲-۵. ربا مابه‌ازای خیالی جبران استهلاک پول

توسعه این عنوان را می‌توان بیشتر به سنت بناونچر^{۱۸} نسبت داد. این استدلال مشابهت زیادی بر فرض تفکیک کالاهای مصرفی از کالاهای بادوام دارد. بر این اساس بناونچر معتقد بود که پول برخلاف برخی از کالاهای بادوام در ضمن استفاده مستهلک نمی‌گردد و از این رو هیچ کاستی و یا زیانی برای جبران آن توسط وام‌گیرنده در هنگام بازپرداخت وام باقی نخواهد ماند (Noonan, 1957, pp. 47). نکته قبل توجه در تحلیل‌های او و آکوئیناس در آن است که متفکرین مدرسی نخستین با مسأله نوسانات ارزش پول کمتر مواجه بودند و از این رو امکان نوسان ارزش پول را کمتر در تحلیل‌های خود مورد توجه قرار می‌دادند. باین وجود متفکرین مدرسی متأخر همچون مولینا (۲۰۱۴م) در ضمن توسعه این عناوین معتقد بودند که در شرایطی که با نوسان ارزش

پول - به خصوص در دو منطقه جغرافیایی - مواجه هستیم، عدالت مبادله‌ای اقتضاء آن را دارد که برابری داده‌وستاده - فارغ از ارزش اسمی وام - رعایت شود.

۲-۶. ربا به مثابه ارزش گذاری پولی زمان

این عنوان یکی از پربسامدترین دلایل مورد استناد متفکرین مدرسی در تحلیل علل حرمت ربا به شمار می‌رفت.^{۱۹} این متفکرین زمان را به مثابه مؤلفه‌ای مستقل در ضمن قراردادهای تلقی می‌کردند و از این رو أخذ ربا را نوعی مابه‌ازای فروش ضمنی زمان بهره‌برداری وام توسط وام‌گیرنده از وام به شمار می‌آوردند. براساس این مبنا متفکرین مدرسی معتقد بودند از آنجاکه زمان نعمتی الهی است که به صورت عمومی از جانب خداوند متعال در اختیار انسان‌ها قرار داده شده است، لذا فروش آن مشروعیت ندارد (Aquinas, 2014؛ Bonaventure, 1902؛ Henry, 1484؛ Auxerre, 1986). در این میان اندک متفکرینی نیز به چشم می‌خورند که با فروش زمان به مثابه عنصری مستقل در قراردادهای موافق بودند و بر این - اساس أخذ مازاد به سبب فروش زمان را ربا تلقی نمی‌کردند؛ جان اولیوی^{۲۰} (Kirshner & Smith, 1984, p. 262) و برناردین^{۲۱} (۱۷۴۵م) را می‌توان از جمله این متفکرین دانست.

۲-۴. ربا آفت نظام اقتصادی جامعه

پاپ اینوسنت چهارم^{۲۲} (۱۲۵۴-۱۱۹۵م) از جمله دیگر متفکرین مشهور قرن سیزدهم بود که مبانی تازه‌ای در تحریم رباخواری را مطرح نمود. توجه او به ابعاد اجتماعی این پدیده اقتصادی برای نخستین بار بود که تا این اندازه در اندیشه متفکرین مدرسی پررنگ می‌شد. از سوی دیگر مواجهه تحلیلی متفکرین مدرسی با نهادهای اقتصادی از بُعد فردی و اجتماعی می‌تواند یکی از نوآوری‌های ویژه ایشان در بُعد روش تحلیل اقتصادی نیز به شمار آید. اینوسنت معتقد بود که رباخواری می‌تواند زیان‌های شدیدی برای اقتصاد جامعه داشته باشد. او بر این مبنا تصریح می‌نمود که جواز رباخواری سبب کاهش رونق سرمایه‌گذاری حقیقی ثروتمندان در فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی با هدف اعطای وام‌های ربوی می‌گردد. در کنار کاهش تقاضای کار از سوی ثروتمندان، افراد فرودست جامعه نیز به دلیل در اختیار نداشتن سرمایه و امکانات لازم جهت

سرمایه‌گذاری بیکار می‌گردند. همچنین در کنار بیکاری شاهد رکود صنایع و به دنبال آن قحطی‌های فراگیر در جامعه نیز خواهیم بود (Noonan, 1957, p. 50).

۲-۴. ربا گناه بخل و عدم خیرخواهی

یکی دیگر از علل تحریم ربا که طریق رویکردی غایت‌نگر و ناظر به آثار فردی و اخلاقی ربا برای انسان‌ها مورد توجه مدرسین قرار گرفت، مسأله بخل و عدم خیرخواهی بود. ماگنوس^{۲۳} و اینوسنت رباخواری را یکی از موانع اصلی کمک و خیرخواهی نسبت به دیگران توصیف می‌کردند. اینوسنت در این زمینه می‌گفت که رباخواری سبب تقویت روحیه حرص و طمع در رباخوار می‌گردد زیرا «هرجا ثروت تو است، قلب تو نیز آنجا قرار دارد» (Noonan, 1957, p. 50). او براساس این مبنا تصریح می‌کرد که رباخواری عملی منافی غریزه طبیعی انسانی است.

جدول (۱): علل تحریم ربا در اندیشه مدرسین نخستین

ربا تصرف در حقوق مالکیت	کورسن ^{۲۴} ، آکسر
ربا سود بدون پذیرش ریسک	کورسن، ماگنوس، آکوئیناس
ربا مخل در ارزش پول (عدالت مبادله‌ای)	آکوئیناس
ربا ما به ازای خیالی جبران استهلاک پول	بناونچر
ربا به‌مثابه حق استفاده از پول	آکوئیناس
ربا به‌مثابه ارزش‌گذاری پولی زمان	اینوسنت، آکسر، آکوئیناس، بناونچر، هنری اهل حس ^{۲۵} ، بوربان ^{۲۶}
ربا آفت نظام اقتصادی جامعه (فقر، رکود و...)	اینوسنت
ربا گناه بخل و عدم خیرخواهی	ماگنوس، اینوسنت

منبع: یافته‌های پژوهش

با ارزیابی تحلیل‌های مختلف مدرسی از علل حرمت ربا می‌توان در کنار تحلیل‌های آبرکتیو و سائزکتیو، تحلیل‌های ایشان را از زاویه دیگری نیز مورد توجه قرارداد. در بخشی از تحلیل‌های مدرسی ربا در حقیقت برآیند عدول از قوانین طبیعی و وضعی قراردادها تلقی می‌شد؛ مثلاً زمانی که در یک قرارداد قرض، توجهی به تابعیت ثمره از مالکیت نگردد یا در صورتی که توجهی به حفظ عدالت مبادله‌ای در قرارداد نشود عملاً ماهیت قرارداد قرض دست‌خوش تغییر خواهد شد و از این رو ربا به‌عنوان آفت قراردادهای طبیعی ایجاد خواهد شد. این مسأله در عناوینی همچون اخلال در ارزش پول، ارزش‌گذاری پولی زمان و یا تعیین حق استهلاک پول نیز مشاهده می‌گردد. در همه این عناوین ربا در حقیقت ثمره تعدی از شکل طبیعی قراردادها و یا تعدی به حقوق طبیعی افراد بوده است. این نوع از تحلیل‌ها را می‌توان به‌عنوان تحلیل‌هایی مکانیکی نام‌گذاری نمود. آنچه در تحلیل‌های مکانیکی مورد توجه یک متفکر است، فرایندها و سازوکارهای موضوع تحلیل، بدون توجه به آثار و نتایج آن است. با این وجود خط تحلیلی دیگری را نیز می‌توان در تحلیل مدرسی دنبال نمود که براساس نگرشی غایت‌نگر است. در این تحلیل‌ها متفکر فارغ از فرایندهای مکانیکی موضوع، توجه عمده خود را مصروف اهداف و غایات موضوع می‌کند. بر این اساس تحلیل ربا به گناه بخل و عدم خیرخواهی به‌عنوان نتایج اخلاقی این پدیده اقتصادی و یا تحلیل آن در قالب آثاری اقتصادی همچون ربا به‌مثابه آفت رشد و توسعه و عامل ایجاد فقر و رکود در جامعه را می‌توان در این دسته به‌مثابه تحلیلی غایت‌نگر از پدیده ربا تلقی نمود. هدف اصلی متفکر در این تحلیل کاربست نگرش هنجاری خود در فهم و تحلیل پدیده‌ها است. بر این اساس آنچه یک پدیده را برای متفکر قابل فهم می‌نماید آثار و نتایج آن در چارچوب اخلاقی و یا آرمانی متفکر است. از این رو می‌توان گفت که رویکرد غایت‌نگر کمک می‌کند تا دین بتواند در کنار ساخت جهان‌بینی متفکر، به‌عنوان یک چارچوب هنجاری نیز در تحلیل‌های اقتصادی نقش‌آفرینی کند.

۳. انقلاب نظری تحلیل ربا در اندیشه متفکرین مدرسی متأخر

اگرچه بسیاری از متفکرین مدرسی متأخر همچون مدرسیان سالامانکا نیز مسیر مدرسیان نخستین در گرایش به تحلیل‌های مکانیکی و آبرکتیو نسبت به بهره‌را اتخاذ

نمودند اما با این وجود گردش نظری ویژه‌ای در تحلیل‌های ربا با محوریت رویکردهای غایت‌نگر و سابتکتیو در میان بخش دیگری از متفکرین مدرسی-به‌خصوص مکتب مدرسیان اصلاحی- ایجاد شد. در ادامه با بررسی تفصیلی‌تر مهم‌ترین مؤلفه‌های موجود در این تحولات به تحلیل دلایلی می‌پردازیم که می‌توان از درون مواجهه تحلیلی متفکرین مدرسی برای این تحول نظری اقامه نمود.

۳-۱. گذار از صورت‌گرایی و تحلیل با قراردادهای ضمنی

تحلیل صورت‌های اولیه قراردادها و ارزیابی آن‌ها از منظر مشروعیت و همچنین بررسی نسبت قراردادها با قراردادهای ربوی در ساختارهای اولیه قراردادها معمولاً براساس ممیزات و ویژگی‌های هر قرارداد به‌صورت منحصربه‌فرد و منطبق بر میراث یهودی و نیز قوانین رومی توسط متفکرین مدرسی انجام می‌شد، از این رو در قراردادهایی همچون قرض، خرید و فروش، مشارکت، اجاره، مضاربه، بیع دین و... هر یک از قراردادها براساس ممیزات منحصربه‌فرد آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و ماهیت عایدی هر یک از آن‌ها با ربا مقایسه می‌گردید. مثلاً در یک قرارداد مضاربه عدم انتقال مالکیت سرمایه به عامل و نیز پذیرش کامل ریسک سرمایه توسط سرمایه‌گذار به‌عنوان یکی از مختصات این قرارداد ارزیابی می‌شد و از این رو عایدی در این قرارداد برخلاف قرارداد وام با عنوان سود و نه ربا معرفی می‌گردید. این رویه برای سایر قراردادهای اولیه نیز صورت می‌گرفت. با این وجود به‌مرور و با افزایش تنوع قراردادهای ایجاد قراردادهای جدیدی همچون قرارداد خرید جریان درآمدی، بیمه، قراردادهای سه‌گانه، سپرده‌های بانک‌های سپرده و... روش جدیدی در تحلیل این نوع از قراردادها توسط متفکرین مدرسی اتخاذ گردید؛ محوریت اصلی این روش بهره‌گیری از قراردادهای ضمنی برای تحلیل این‌گونه از قراردادها بود. بدین‌منظور متفکرین مدرسی این‌گونه از قراردادها را به‌صورت منفرد و یا با تقسیم آن به چند قرارداد فرضی در قالب قراردادهای کلاسیک تحلیل می‌کردند؛ بر این اساس مثلاً قرارداد سپرده بانکی به‌عنوان نوعی قرارداد ودیعه و یا برات ارزی تحلیل می‌گردید. همچنین قرارداد بیمه نیز به‌عنوان نوعی قرارداد خرید و فروش تلقی می‌شد که در آن ریسک سرمایه معامله می‌شد. نمونه دیگر آن قراردادهای حواله‌های ارزی و یا خرید و فروش ارز بود که این

قراردادها نیز همچون یک قرارداد قرض، خرید و فروش خدمات، خرید و فروش پول و... تحلیل می‌شد. بر این اساس متفکرین مدرسی اغلب هیچ هویت مستقلی را برای نهادهای جدید قائل نمی‌شدند و آن‌ها را در قالب‌های کلاسیک قراردادها تحلیل می‌کردند. اگرچه برخی این شیوه تحلیل را روشی ابداعی توسط متفکرین مدرسی ارزیابی می‌کنند که در آن تحلیل مبتنی بر ابزار ضمنی قراردادهای کلاسیک صورت می‌پذیرد، اما با این وجود نمی‌توان از محدودیت‌های این شیوه تحلیل در عدم توجه به اقتضانات جدید نهادهای اقتصادی غفلت نمود.

با افزایش رواج این شیوه تحلیل در میان متفکرین مدرسی به مرور نگرشی تازه در میان ایشان پیرامون عدم ضرورت تأکید بر صورت‌های^{۲۷} قراردادها و در نتیجه تأکید بیشتر بر محتوا، شروط و نیت طرفین قراردادها ایجاد شد. اگرچه در تحلیل‌های گذشته متفکرین مدرسی نیز مؤلفه‌هایی همچون تحلیل شروط قراردادها، غایت ایجاد و تأسیس قراردادها و نیز میزان مدخلیت نیت طرفین قراردادها به‌عنوان فاعلین آگاه و مختار و... نیز مورد توجه قرار می‌گرفت، اما در این گذار تحلیلی تمرکز زیادی بر عدم صورت‌گرایی در قراردادها ایجاد شد. این نگرش جدید سبب گردید برخی متفکرین مدرسی همچون کجتان^{۲۸} و سومنهارت^{۲۹} بر اساس نوعی قیاس و صورت قراردادهای مشروع با وام‌های ربوی به این نتیجه برسند که تفاوت اساسی در این قراردادها نه در شکل و نتایج آن‌ها بلکه در شروط، ویژگی اختصاصی و از همه مهم‌تر در نیت طرفین قرارداد است؛ مثلاً از منظر ایشان یک قرارداد خرید جریان درآمدی یا یک قرارداد سه‌گانه که در آن سود سرمایه‌گذار به وسیله بیمه قطعی شده، مشابهت زیادی با یک وام ربوی دارد؛ ولی با این وجود آنچه این دو را از هم تفکیک می‌سازد نیت طرفین قرارداد و نیز برخی شروط ضمنی آن‌هاست. این نتیجه‌گیری سبب گردید تا از منظر ایشان حتی اگر طرفین قرارداد به علت عدم آگاهی از مختصات نظری قرارداد این قراردادها را نیز با عنوان یک قرارداد وام ربوی منعقد سازند، نیت ایشان از عدم کسب عایدی ربوی و نیز علم آن‌ها از محتوای قراردادهای ضمنی سبب می‌گردد تا آن قرارداد مشروع تلقی گردد (Jones, 1989, p. 14). این نگرش تحلیلی در بُعد نظری می‌توانست گذار از صورت‌گرایی به غایت‌گرایی یا گذار از تحلیل‌های آفاقی در قراردادها به تحلیل‌های

سابژکتیو نیز تلقی گردد که می‌توانست زمینه‌ای برای توسعه این دست از تحلیل‌ها در مواجهه با بسیاری از پدیده‌های اقتصادی فراهم کند. این گذار تحلیلی در کنار آثاری که در بُعد نظری داشت، آثار عملی قابل‌توجهی نیز برجای گذاشت. اگرچه این نحوه مواجهه در ابتدای کار می‌توانست زمینه ساده‌سازی انعقاد قرارداد مشروع را برای افراد جامعه محقق کند، اما به‌مرور می‌توانست آثار زیان‌باری همچون لوٹ شدن قراردادهای مشروع، تضعیف قبح وام ربوی در جامعه، عدم توجه به ویژگی‌های تمدنی نهادها و اعتبارات جدید اقتصادی و... را در پی داشته باشد. حقیقتی که به‌مرور از قرن هفدهم در بسیاری از شهرهای تجاری اروپا به وقوع پیوست و دامنه آن نه‌تنها در قراردادهای فعالیت‌های اقتصادی بلکه در نهادسازی و قانون‌گذاری، هنر و ادبیات و... نیز گسترش یافت.

۲-۳. افراط در نگرش غایت‌نگر

تغییر در نگرش متفکرین مدرسی اصلاحی نسبت به پدیده ربا را اگرچه می‌توان نوعی انقلاب تحلیلی به حساب آورد اما این تحولات در طی فرآیندی تدریجی آغاز شد که نخستین مرحله آن را می‌توان گذار از صورت‌گرایی دانست. مرحله بعدی آن کاهش تمرکز بر تحلیل‌های مکانیکی و نیز افزایش تأکید بر تحلیل‌های غایت‌نگر از پدیده ربا بود. کاربست افراطی نگرش غایت‌نگر می‌توانست به تدریج زمینه جدایی مواجهه دینی با تحلیل اقتصادی و افزایش گرایش به مواجهه هنجاری با پدیده‌های اقتصادی را ایجاد نماید که این مسأله عملاً مواجهه دینی را از فضای تحلیل و علم اقتصاد خارج می‌نمود. همچنین کاربست افراطی این نوع از تحلیل‌ها زمینه را برای جدایی دین از تحلیل‌های مکانیکی و همچنین بهره‌گیری از غایت برای فرار از هنجارها و دستورات دینی ایجاد می‌کرد. بر این اساس اگرچه رویکرد غایت‌نگر خود می‌توانست زمینه‌ای برای ورود دین به تحلیل‌های اقتصادی باشد اما کاربست افراطی آن نیز می‌توانست تأثیرات معکوسی داشته باشد.

شاید بتوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین متفکر مدرسی در این مرحله را لوتر^{۳۰} دانست. او اگرچه از جمله مدافعین سرسخت قانون منع ربا بود و حتی مخالفت‌هایی

جدی در مقابل قراردادهایی که ظاهر ربوی داشتند-مانند قرارداد خرید جریان درآمدی - انجام داد، اما باین وجود نحوه تحلیل او از پدیده ربا سبب گردید تا ناخواسته زمینه سست شدن قانون منع ربا و در نتیجه تغییر نگرش نسبت به این پدیده در قرن هفدهم ایجاد شود. لوتر بحث خود پیرامون مسأله ربا را در قالب نحوه تعامل مشروع انسانی با کالاهای مادی و دنیوی آغاز می‌کند و بر این اساس او سه سطح از تعامل انسان با این نوع از کالاها را شناسایی می‌کند. سطح سومی که لوتر به تبیین آن می‌پردازد اعطای وام رایگان بدون هیچ هزینه یا بهره به کسانی است که مطالبه قرض دارند. او در این سطح ضمن انتقاد از قرض دادن تنها به ثروتمندان تأکید می‌کند که وام باید به هرکسی که مطالبه آن می‌کند و فارغ از سطح اجتماعی و درجه نیاز او پرداخت گردد. لوتر در ادامه دریافت هزینه یا بهره به سبب اعطای وام را نیز محکوم می‌کند و در رویکرد مکانیکی ماهیت وام را پرداخت بدون هزینه و بازپرداخت برابری آن بدون هیچ‌گونه مازادی می‌داند. لوتر در ادامه تحلیل خود از متن انجیل به ارائه تفسیری غایت‌نگر از متن می‌پردازد. او تصریح می‌کند که «مسیح از ما می‌خواهد که نه تنها به دوستان و ثروتمندان، بلکه به کسانی وام‌دهیم که قادر به بازپرداخت ما نیستند یا نخواهند بود، مانند کسانی که محتاج هستند و دشمنان ما» او در ادامه می‌گوید که دلیل این مسأله در کاهش انگیزه‌های خودخواهانه و افزایش دگرخواهی است. همچنین او می‌گوید که این حکم می‌تواند اصل نیکی به همگان را در جامعه شیوع دهد (Luther, 2015, pp. 197-198). لوتر در ادامه حرمت رباخواری را از چند زاویه موردبررسی قرار می‌دهد که همه این موارد در قالب تحلیلی غایت‌نگر ارائه شده است؛ او ربا را گناه حرص و طمع معرفی می‌کند و با توجه به حرمت حرص و طمع رباخواری را از این زاویه محکوم می‌کند. لوتر در ادامه رباخواری را برخلاف قانون طبیعی می‌داند اما قانون طبیعی موردنظر او اصل برابری داده‌وستاده و عدالت مبادله‌ای نبود، بلکه آنچه از قانون طبیعی موردتوجه او بود اصلی است که بر مسأله خیرخواهی نسبت به دیگران تأکید می‌کند و می‌گوید که «همان‌طور که شما می‌خواهید مردم با شما انجام دهند، شما هم با آنها همین کار را بکنید» (Luther, 2015, p. 199). استفاده از این اصل یکی از زمینه‌های دیگری بود که لوتر را بیش‌ازپیش از تحلیل مکانیکی حرمت ربا دور می‌ساخت. در

حقیقت براساس این تحلیل ربا گناهی اخلاقی تلقی می‌شد که برخلاف دگرخواهی و خیرخواهی برای دیگران و نیز موافق با حرص و طمع بود و از این رو از زاویه دینی و اخلاق محکوم می‌شد. این نحوه استدلال در سایر موضع‌گیری‌های لوتر پیرامون قراردادها نیز مشاهده می‌شود، مثلاً او در تحلیل قرارداد خرید جریان درآمدی اگرچه قانع می‌شود که از منظر مکانیکی این قرارداد با وام ربوی تفاوت دارد اما با این وجود معتقد بود با توجه به مشابهت شکلی آن با قراردادهای ربوی و با توجه به آنکه سبب تقویت حرص و طمع می‌گردد در نتیجه نمی‌توان آن را مشروع دانست. لوتر و مدرسیان هم‌نظر با او اگرچه باهدف مخالفت با رباخواری به توسعه رویکرد غایت‌نگر در مواجهه با این پدیده اقدام کرده بودند، اما با این وجود کاربست زیاد ایشان از این نگرش تأثیرات معکوسی را در میان تحلیل‌های متفکرین داشت. بر این اساس محور اصلی استدلال مخالفان ممنوعیت عمومی رباخواری بر این مبنا بود که اگر رباخواری گناه حرص و طمع و خودخواهی است، در صورتی که بتوان قراردادی را یافت که ضمن وجود ربا در آن حرص و طمع و خودخواهی قرض دهنده کنترل شده باشد می‌توان آن قرارداد را مشروع تلقی کرد. در همین راستا دومولین^{۳۱} (۱۶۵۸-۱۵۶۸) از جمله متفکرین پروتستان^{۳۲} بود که با تأکید بر روح تعلیمات مسیحی بر محوریت عشق و خیرخواهی نسبت به سایرین معتقد بود که باید میان انواع مختلف وام‌ها تفکیک نمود. وام اگر به افراد کم‌بضاعت و برای نیازهای مصرفی آن‌ها پرداخت می‌گردید نباید همراه با ربا باشد چون این ربا برخلاف اصل خیرخواهی و کمک به هم‌نوعان بود؛ اما او معتقد بود که اخذ بهره با نرخ‌های اندک (کمتر از ۵ درصد) از قرض‌گیرنده‌ای که برای اهداف تولیدی اقدام به اخذ وام می‌کند تعارضی با اصول خیرخواهی مسیحی ندارد و از این رو مشروع است. همچنین جول^{۳۳} (۱۵۷۱-۱۵۲۲) نیز همچون لوتر محور اصلی دفاع از ممنوعیت رباخواری را در اتخاذ نگرشی غایت‌نگر برای تحلیل آثار منفی رباخواری قرارداد و تصریح می‌کرد که شیطان با ورود به قلب رباخواران آن‌ها را حریص و دچار طمع زیاد خواهد کرد، به طوری که فرد رباخوار حاضر خواهد بود برای پول جان خود را نیز به خطر اندازد (Jewel, 1845, p. 851).

در بُعد حکمرانی اقتصادی نیز تأکید این نگرش غایت‌نگر بر مؤلفه‌های درونی طرفین معامله همچون عدم حرص و طمع، خیرخواهی و... سبب می‌گشت تا به تدریج توانایی دولت‌ها و حکومت‌ها بر نظارت بر انواع وام‌ها و جلوگیری از وام‌های ربوی کاهش یابد؛ چون حکومت نمی‌توانست از طریق ابزارهای عینی انگیزه‌های درونی افراد را کنترل نماید. تعیین نرخ‌های قانونی بهره نیز اگرچه باهدف جلوگیری از انگیزه‌های سودجویی افراد تعیین می‌شد، اما باین‌وجود عملاً می‌توانست سبب به رسمیت شناختن ربا به‌عنوان نهادی اقتصادی در جامعه گردد.

۳-۳. تحول جهان‌بینی و تأثیر آن بر تحلیل اقتصادی؛ مسأله ربای ذهنی

اگرچه تحول جهان‌بینی مسیحی با محوریت اندیشه‌های فلسفه نومیالیسم^{۳۴} و پروتستان تأثیر قابل‌توجهی در تغییر موضوع‌شناسی مسأله ربا به‌عنوان پدیده‌ای درونی و ذهنی داشت، اما باین‌وجود گذار تحلیل مدرسی از تحلیل ربا با استفاده از روش‌های آیزکتیو-که تأکید قابل‌توجهی بر مسأله صورت‌گرایی^{۳۵} داشت- همچنین تبدیل مسأله ربا به مسأله عدم‌خیرخواهی، حرص و طمع به‌عنوان مؤلفه‌هایی درونی، تأثیر بسزایی در ایجاد مفهوم ربای ذهنی داشتند.

تغییر در برخی اصول انسان‌شناسی و جهان‌بینی برخی متفکرین مدرسی متأخر و ظهور اندیشه‌های پروتستانی در کنار استفاده افراطی از روش‌های غایت‌نگر و در نتیجه کم‌رنگ شدن استفاده از روش‌های مکانیکی در تحلیل پدیده‌های اقتصادی، نه‌تنها سبب ایجاد تحولی عمیق در نگرش متفکرین مدرسی اصلاحی نسبت به پدیده‌های اقتصادی و به‌طور ویژه مسأله ربا گردید، بلکه زمینه افول اندیشه‌های مدرسی را نیز ایجاد نمود. شاید بتوان محوری‌ترین مؤلفه در تغییر نگرش این عده از متفکرین مدرسی متأخر را در نوع نگاه ایشان به نسبت انسان و عمل او اشاره کرد. در این نگرش به‌اصطلاح «اصلاح‌شده» تأکید ویژه‌ای بر مبانی فلسفی نومیالیسم می‌گردید و براساس آن حسن و قبح ذاتی اعمال انسان‌ها با این توجیه که هیچ‌چیز نمی‌تواند اراده مطلق الهی را مقید سازد و نیز خداوند با اراده خود حسن و قبح اعمال را تعیین می‌کند و ازاین‌رو مختار است که در هر زمان که اراده ایشان بر امری تعلق بگیرد حسن و قبح آن عمل نیز تغییر

یابد، انکار گردید (گیلسپی، ۱۳۹۸، ص. ۷۴). همچنین آنچه به‌عنوان مؤلفه‌ای محوری در حسن و قبح اعمال تلقی می‌گردید نیت و انگیزه‌های درونی افراد بود. از این‌رو معیار قضاوت الهی نیز نیت‌ها و اسرار قلب افراد تلقی می‌شد. بر این اساس اگر قصد و نیت افراد مؤلفه اساسی در حسن و قبح باشد ربا نیز نباید از این مسأله مستثنا گردد. بر همین اساس موس^{۳۶} (۱۶۱۵-۱۵۵۸م) از جمله متفکرینی بود که مفهوم ربای ذهنی را توسعه داد. او براساس این نگرش تصریح می‌کرد که ربا حاصل اندیشه‌های یک ذهن پست است و از این‌رو می‌گفت که «نه‌تنها عهد و پیمان برای افزایش، بلکه قرض دادن با قصد، هدف و امید برای دریافت افزایش است، که توسط کلام خدا بد و محکوم شده است

(Mosse, 1924, p. 32). در همین راستا فیلمر^{۳۷} (۱۶۵۳-۱۵۸۸م) نیز در یک جمع‌بندی تأکید می‌کرد که «تظاهر و یا نیت قلبی است و نه قرارداد که آن را ربا می‌کند»؛ همچنین از جمله آثار عملی این نگرش در ساخت نهادهای مشروع دینی نیز آن بود که با توجه به عدم امکان قانون‌گذاری براساس امیال و انگیزه‌های درونی افراد در نتیجه اعمال قوانین دنیوی نیز برای برقراری احکام شریعت در جامعه غیرممکن تلقی می‌گردید. بر این اساس عدم موافقت با حسن و قبح ذاتی اعمال نخستین گام برای اخلاق زدایی از اعمال روزمره انسانی، رواج اندیشه جدایی دین از عمل دنیوی و محدود ساختن آن به امور اخروی بود. این مسأله را می‌توان در آثار برخی از متفکرین آن دوره به‌وضوح مشاهده کرد؛ مثلاً فیلمر با جمع‌بندی نظریه خود پیرامون مسأله ربا تأکید می‌کرد که «ما به قوانین پادشاهی واگذار گردیده‌ایم تا ما را در قراردادها البته تا زمانی که مخالف اصل خیرخواهی و نیکوکاری نباشد، راهنمایی کند» (Jones, 1989, p. 159). گام دیگر در راستای تحول جهان‌بینی تأکید بر نگرش جبرگرا نسبت به‌غایت و سعادت انسان بود؛ براساس این نگرش مشیت الهی سعادت و شقاوت انسان‌ها را تعیین می‌نمود و دخالت انسان‌ها در این آینده حتمی الوقوع از طریق انجام عمل صالح و یا گناه همچون دخالت انسان در سنن الهی تلقی می‌گردید که امری غیرممکن است. بر این اساس آینده انسان‌ها از پیش مقدر گردیده است و از این‌رو عمل انسانی تنها نشانه‌ای از سعادت و یا شقاوت اخروی اوست (وبر، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰). کاربرد عملی این نگرش‌ها در تحلیل

پدیده‌های اقتصادی در محدود ساختن تحلیل‌های مکانیکی و صورت‌گرایی و همچنین در جدایی نسبت دین با امور دنیوی انسان‌ها ظهور می‌نمود. بر این اساس وقتی گناه از عمل انسانی متمایز می‌شد در نتیجه ضرورتی برای ورود نگرش و تحلیل‌های دینی به اعمال انسانی نیز منتفی می‌گردید. در نهایت نیز مخالف افراطی اندیشه پروتستان با نقش دنیا در تحقق کمال انسانی (وبر، ۱۳۹۲، ص. ۴۶) و همچنین بازگشت به نگرش بدینی که پیش از توسعه نظریه غایت دوساحتی در اندیشه مدرسی رواج یافته بود سبب گردید تا عملاً دنیا و کمال مادی نقش خاصی را در غایت اخروی انسان‌ها برای متفکرین پروتستان ایفا نکند. این مسأله سبب گردید تا این نتیجه‌گیری شکل یابد که اگر دنیا نقشی در سعادت انسانی نداشته باشد هیچ ضرورتی برای ورود دین به این عرصه وجود ندارد.

۳-۴. مواجهه عصری با احکام شریعت

محدودسازی نصوص دینی به عصر انتشار خود و در نتیجه نگرش عصری نسبت به آموزه‌ها و احکام شریعت که از پیشینیان به ارث رسیده بود گام دیگری بود که موجب شد عملاً نصوص و سنن تحریم ربا توسط برخی از متفکرین مسیحی همچون کالوین^{۳۸} و دومولین نادیده گرفته شود (Jones, 1989, p. 18). بدین منظور اعتقاد به سیاسی بودن این نصوص یا انطباق آن با شرایط زمان خاص انتشار آن و همچنین عدم الزام آور بودن قوانین به ارث رسیده از آیین یهود از جمله دلایلی بود که مروجان این نگرش در کاربست آن برای نفی قوانین حرمت ربا به کار می‌گرفتند. همچنین در زمینه مواجهه عصری با احکام و نصوص شریعت نیز برخی از این متفکرین همچون کالوین اقدام به ارائه ترجمه‌های غیردقیق از نصوص دینی و یا ترجمه کلی آن بدون توجه به جایگاه حقیقت شرعی بودن برخی از الفاظ موجود در این متون کردند؛ اگرچه در آن زمان این نحوه مواجهه مورد مخالفت برخی از متفکرین مدرسی نیز واقع گردید، اما باین وجود این مخالفت‌ها نتوانست از تأثیرات قابل توجه آن افکار بکاهد.

۴. موضوع‌شناسی مسأله بهره و پویایی‌های تحلیلی آن در اندیشه مدرسی

در میان متفکرین مدرسی اولیه به‌ندرت می‌توان افرادی را یافت که أخذ مازاد در یک قرارداد وام را به سبب استحقاق ذاتی این قرارداد را مشروع و طبیعی بدانند، باین‌وجود استحقاق أخذ مازاد به سبب سایر عوامل خارجی و برون‌زا در یک قرارداد وام موردتوجه بسیاری از متفکرین مدرسی بود. آغاز تحلیل این مسأله و دلایل مشروعیت و تمایز آن با ربا از تفکیک دو عنوان بهره و ربا- که اغلب متأثر از سنت قانون رومی بود- در اندیشه مدرسی آغاز گردید؛ اما متفکرین مدرسی تنها به این تمایز بسنده نکرده و آن را در ذیل عناوین «ضرر»^{۳۹} «توقف سود»^{۴۰} توسعه دادند، ازاین‌رو بهره را به‌عنوانی برای کلیه مصادیق خارجی أخذ مازاد در یک قرارداد وام اطلاق نمودند. در ادامه این قسمت به بررسی مؤلفه‌های مختلفی می‌پردازیم که متفکرین مدرسی در ذیل عنوان بهره آن‌ها را موردتوجه قرار دادند.

۴-۱. ضرر

براساس این مؤلفه بهره شامل کلیه ضرر و زیان‌هایی می‌شد که یک وام‌دهنده به‌صورت عینی به سبب قرارداد وام متحمل آن می‌گردید، ازاین‌رو استحقاق جبران آن از سوی وام‌گیرنده را داشت. بر این اساس بهره در حقیقت جبرانی برای حفظ عدالت مبادله‌ای در قرض به‌شمار می‌رفت و ازاین‌رو مؤلفه‌های درونی قرارداد سبب استحقاق آن نمی‌شد. در توضیح بیشتر بهره و تفاوت آن با ربا آکوئیناس اظهار می‌داشت که «بهره هرگز به‌عنوان جزئی از پرداخت وام در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه تنها ما به تفاوتی است که به فردی که در قرارداد به سبب عدم اجرای تعهدات توسط طرف مقابل متضرر گردیده است پرداخت می‌شود. تمایز عمومی میان بهره و ربا در آن است که آن (بهره) نوعی سود تلقی نمی‌گردد، بلکه تنها برای اجتناب از ضرر وضع می‌شود. بهره کاملاً جنبه جبرانی دارد و به‌طور اتفاقی و خارجی با وام مرتبط است» (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص. ۵۴). او همچنین در ادامه بر ماهیت عینی و پسینی بهره تأکید می‌کرد و می‌گفت که «شناسایی زود هنگام بهره کاملاً محدود به موارد منفردی است که نویسندگان مشاهده کرده‌اند که وام‌دهنده واقعاً خسارت دیده است» (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص. ۵۵). ازاین‌رو آکوئیناس اعتقاد داشت که خسارت اعتباردهنده -مانند تأخیر در

بازپرداخت بدهی - باید به صورت عینی و ملموس محقق شده باشد تا او بتواند مستحق دریافت بهره (جبران) گردد.^{۴۱} بر این اساس طرفین یک قرارداد نمی‌توانستند به صورت دقیق میزان بهره قرارداد را به صورت پیشینی در ابتدای قرارداد تعیین نمایند. تأکید بر ضرورت جبران ضررهای متحمل شده توسط وام‌دهنده در آثار بسیاری از متفکرین مدرسی مشاهده می‌شود. این ضررها اغلب در قالب جبران ضررهای وارده به وام‌دهنده به علت تأخیر در بازپرداخت وام مطرح می‌شد. آکسر (1986)، ژیل‌لسین^{۴۲} (1975)، هوستینسیس (1579)، ریموند^{۴۳} (1774) و... از جمله این متفکرین هستند.

۲-۴. توقف سود

توقف سود نیز به عنوان موضوعی مستقل برای اخذ بهره توسط برخی از متفکرین مدرسی اولیه معرفی گردید و توسط متفکرین مدرسی متأخر نیز توسعه یافت. شاید بتوان این عنوان را حاصل نوعی سنتز از تحلیل واقعیت اقتصادی و نیز چارچوب‌های هنجاری عدالت مبادله‌ای در اندیشه مدرسی دانست. عدالت مبادله‌ای ضرورت برابری داده‌وستاده در مبادلات را امری گریزناپذیر برای متفکرین مدرسی می‌نمود و از سوی دیگر نیز توسعه تجارت - به خصوص تجارت راه دور - و نیز سایر کارکردهای متنوع برای پول زمینه شکل‌گیری مفهوم پول به مثابه سرمایه را ایجاد نمود. ترکیب این دو مسأله سبب شد تا برای نخستین بار هنری (۱۴۸۴م)^{۴۴} (ملقب به هوستینسیس) تأکید ویژه‌ای بر مسأله توقف سود به عنوان موضوعی مستقل برای اخذ بهره در ضمن قراردادهای بنماید. بر این اساس هر وام‌دهنده در صورتی که دارای دلیلی منطقی برای توقف سود خود به دلیل محرومیت از پول در دوران وام‌دهی داشته باشد می‌تواند از ابتدای انعقاد قرارداد مطالبه مبلغی برای جبران ضرر بالقوه خود نماید.

رویکرد هوستینسیس بیش از آنکه در میان متفکرین مدرسی اولیه مورد پذیرش قرار گیرد، مورد اتفاق اغلب متفکرین مدرسی متأخر واقع شد. در میان متفکرین مدرسی اولیه دو سنت فکری پیرامون اصل توقف سود ایجاد گردید؛ رویکردی که با نگرش سنتی نسبت به بهره و نگاه آکوئیناس توافق داشت و رویکردی که نگرش هوستینسیس

را برمی‌گزید و از این رو تعیین بهره از ابتدای قرارداد را مجاز می‌شمرد و برای وام‌دهنده حتی در طول مدت محرومیت از پول در طول زمان قانونی وام نیز حقی قائل بود.

در میان متفکرین مدرسی اولیه آکوئیناس از جمله مخالفین اصل توقف سود و نیز اخذ جبران به دلیل توقف سود از ابتدای قرارداد بود. او اگرچه جبران توقف سود غیر داوطلبانه وام‌دهنده - مثلاً به دلیل تأخیر در بازپرداخت وام - را جایز می‌دانست اما تعیین پیشینی بهره به دلیل احتمال توقف سود را نوعی فروش پیشینی چیزی می‌دانست که هنوز محقق نشده است. بر این اساس او تصریح می‌کرد که «ممکن است وام‌دهنده و وام‌گیرنده در باب جبران خسارتی که وام‌دهنده بر اثر فقدان پولش متحمل می‌شود به توافق برسند. در این صورت هیچ‌یک گناهی مرتکب نشده است، زیرا اینکار به منزله فروش استفاده از پول نیست (ربا) بلکه اقدامی است به منظور اجتناب از ضرر. اما وام‌دهنده نمی‌تواند بدان دلیل که از این پول (وام) منفعتی متوجه او نخواهد شد قرار دریافت غرامت بگذارد، زیرا نباید چیزی را که هنوز در تملک ندارد و ممکن است به دلایل مختلف از داشتن آن محروم شود، بفروشد (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص. ۵۵).

آکوئیناس همچنین معتقد بود از آنجاکه محرومیت از سود در طول مدت وام به صورت داوطلبانه و با نیت خیرخواهانه صورت می‌پذیرد، از این رو طرح مسئله توقف سود به عنوان مؤلفه‌ای مستقل موضوعیت نخواهد داشت و تنها زمانی می‌توان ادعای جبران توقف سود را داشت که این توقف ناشی از عاملی خارجی و به صورت غیر داوطلبانه باشد. اغلب متفکران مدرسی اولیه این نگرش فکری را اتخاذ نمودند و از این رو از پذیرش اصل توقف سود امتناع ورزیدند؛ لسین^{۴۵} (۱۲۷۰م)، آندریا^{۴۶} (۱۳۴۸م)^{۴۷}، بوریدان^{۴۸} از جمله این مخالفین در میان متفکرین مدرسی نخستین به‌شمار می‌آمدند.

از جمله مهم‌ترین موافقان نظریه توقف سود در میان متفکرین مدرسی نخستین می‌توان به برناردین (Rothbard, 1995, p. 85) و آنتونیوس^{۴۹} (De Roover, 1967, p. 31) اشاره کرد. برناردین در کنار مؤلفه ضرر به عنوان یکی از عوامل شکل‌دهنده به بهره در قراردادها به مؤلفه توقف سود نیز به صورت مستقل اشاره می‌کند. او با تأکید بر ماهیت سرمایه‌ای پول، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اصلی در پذیرش مؤلفه توقف سود را سرمایه بودن پول می‌دانست (Gordon 1975, p. 197). برناردین از زاویه دیگری نیز

به مسأله ضرورت جبران توقف سود قرض‌دهنده اشاره می‌کند. او با تأکید بر ماهیت نسبی ارزش پول در نسبت با قرض‌دهنده تاجر به نسبت سایر افراد جامعه معتقد بود که پول تاجر به دلیل مزایای ویژه‌ای که برای او به همراه دارد از ارزش بیشتری به نسبت پول سایر افراد برخوردار است و از این رو تحقق عدالت مبادله‌ای مستلزم جبران توقف توانایی‌ها و خلاقیت‌های تاجر (قرض‌دهنده) نیز هست (Bernardine, 1745).

متفکرین مدرسی متأخر نیز همچون پیشینیان خود دو نگرش مثبت و منفی را نسبت به اصل توقف سود اتخاذ نمودند. سومنهارت، آزیلکوئتا^{۵۱} (2014) و مولینا^{۵۱} (2014) از جمله موافقین اصل توقف سود در میان متفکرین مدرسی متأخر به‌شمار می‌رفتند. در میان مخالفین مدرسی متأخر این اصل نیز می‌توان به دسوتو و لوتر اشاره کرد. لوتر استدلال قابل توجهی را در محکومیت این اصل ارائه می‌کند که تا پیش از خود او مسبوق به سابقه نبود. او معتقد بود که مخاطرات و احتمال ضرر در معاملات بیش از سود است و در چنین شرایطی نمی‌توان از توقف حقیقی سود و در نتیجه تقاضا برای جبران آن مطمئن بود. او در این راستا تصریح می‌کند که «اگر من صد فلورین داشته باشم و با این پول معامله کنم، ممکن است هزاران ریسک و خطرات احتمالی وجود داشته باشد که من در نهایت ضرر کنم. به خاطر خود پول، یا به خاطر بیماری، شاید نتوانم کارکنم؛ یا ممکن است هیچ کالایی در دست نباشد. موارد از این دست بی‌شمار است و ما می‌بینیم که شکست‌ها، زیان‌ها و آسیب‌ها بیشتر از سود هستند. بنابراین ضرر و زیان بالقوه ممکن است به همان اندازه بزرگ، و شاید حتی بزرگ‌تر از سود باشد» (Luther, 2015, p. 212).

مؤلفه‌های مورد تحلیل متفکرین مدرسی تنها به دو مؤلفه «ضرر» و «توقف سود» محدود نمی‌شد. مخاطره و رجحان نقدینگی^{۵۲} دو عنوان دیگری است که ادبیات مدرسی به چشم می‌خورد. باین وجود این دو عنوان مورد مقبولیت اکثر متفکرین مدرسی واقع نشد. علت اصلی عدم پذیرش مخاطره به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بهره در آن بود که اغلب مخاطره در هر وام به‌عنوان یکی از مقتضیات درونی وام به‌شمار می‌رفت که وام‌دهنده به‌صورت داوطلبانه آن را می‌پذیرد و از این رو نمی‌توان آن را عنوانی خارجی تلقی کرد. در زمینه پذیرش و یا عدم پذیرش عنوان رجحان نقدینگی

به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بهره نیز اختلاف‌نظر مختلفی در میان محققین وجود دارد؛ مثلاً گوردن^{۵۳} (۱۹۷۵م) و روتبارد^{۵۴} (۱۹۹۵م) توسعه این عنوان را به لسیوس نسبت داده، باین‌وجود هودت (۱۹۹۸م) و توتینو^{۵۵} (۲۰۱۷م) این انتساب را مردود دانسته‌اند و به‌نظر می‌رسد که دیدگاه مخالفین را بتوان قوی‌تر ارزیابی کرد، زیرا لسیوس اگرچه به‌عنوان رجحان نقدینگی به‌عنوان یکی از عناوین رایج اخذ بهره در بورس آنتروپ اشاره می‌کند اما باین‌وجود درنهایت این عنوان را رد کرده و اخذ بهره با دست‌آویز رجحان نقدینگی را تنها گریزی غیر مشروع از قانون منبع ربا تلقی می‌کند (Lessius, 1999).

۵. رهیافت‌هایی برای مواجهه اسلامی با مسأله بهره و ربا

باتجربه کاوی مواجهه تحلیلی متفکرین مدرسی-به‌مثابه یک مواجهه دینی- با پدیده ربا و پویایی‌های آن در طی قرون ۱۲ تا ۱۷ میلادی می‌توان به نتایج و دلالت‌های قابل توجهی برای مواجهه اسلامی با این پدیده دست یافت. در این قسمت سعی بر آن است تا به برخی از این موارد به‌صورت اجمالی پرداخته شود.

نخست آنکه توجه متفکرین مدرسی به مسأله تحلیل اقتصادی و موضوع‌شناسی ربا پیش از هرگونه قضاوت هنجاری پیرامون آن بسیار قابل‌توجه است. اگرچه امروزه اغلب موضوع‌شناسی خارج از دامنه بررسی‌های فقهی اسلامی تلقی می‌گردد، اما باین‌وجود متفکرین مدرسی موضوع‌شناسی مسائل و اعتبارات اقتصادی را نیز وظیفه خود تلقی می‌کردند. توجه به موضوع‌شناسی زمینه پویایی اندیشه دینی در مواجهه با تحولات اعتبارات اقتصادی را برای ایشان فراهم آورد و ازاین‌رو تفکیک انواع مختلف مازاد و عواید موجود در قراردادها در قالب ربا، بهره و سود را می‌توان ازجمله دستاوردهای آن دانست. نکته دیگر پیرامون مواجهه مدرسیان با مسأله بهره و ربا به رویکردها و قالب‌های تحلیلی ایشان در موضوع‌شناسی این پدیده‌ها بازمی‌گردد. آن‌چنان‌که اشاره گردید متفکرین مدرسی از سویی در قالب چارچوب‌های تحلیلی سابرکتیو و آبژکتیو و از منظری دیگر در قالب چارچوب‌های تحلیلی مکانیکی و غایت‌نگر به بررسی مفهوم و علل حرمت ربا پرداختند. هرکدام از این رویکردهای تحلیلی سبب گردید تا مسأله ربا از زوایای گوناگونی برای متفکرین مدرسی موردتوجه

قرار گیرد و از این رو ابعاد مختلف این مسأله روشن گردد. مثلاً توجه به تحلیل‌های ساپژکتیو در کنار تحلیل‌های آژکتیو زمینه مناسبی را برای فهم انسانی اعتبارات اقتصادی فراهم آورد. بر این اساس متفکر مدرسی تنها به قالب‌های عینی پدیده‌های اقتصادی نظر نمی‌افکند، بلکه آن پدیده‌ها را در نسبت با انسان به‌عنوان یک فاعل کنشگر موردتوجه قرار می‌داد. این مسأله سبب می‌گردد تا همه ابعاد کنش انسانی همچون اراده، انگیزه، هدفمندی و... در نسبت با پدیده ربا نیز موردتوجه قرار گیرد و از این رو ربا برآیند یک کنش و نه فعل ارزیابی گردد. ربا اگر برآیند کنش انسانی به‌حساب آید می‌تواند از زاویه اخلاق و انگیزه‌های درونی انسان‌ها نیز موردتوجه قرار گرفته و راه‌کارهایی درونی برای کنترل آن نیز پیش‌بینی گردد. همچنین توجه به رویکرد غایت‌نگر در کنار رویکردهای متعارف مکانیکی نیز می‌تواند نتایج مشابهی را در پی داشته باشد. اگر بتوان ربا و سایر پدیده‌های اقتصادی را در چارچوب‌های غایت‌نگر نیز موردتوجه قرارداد می‌توان سخن از جهت‌داری تحلیل‌های اقتصادی به میان آورد. زمانی که یک پدیده اقتصادی در نسبت با غایت موردتوجه آن تعریف گردد می‌توان نسبت آن را با غایات موردنظر شریعت مورد ارزیابی قرار داده و از این رو سخن از جهت‌داری ابزارها و اعتبارات اقتصادی به میان آورد. با این وجود باید توجه نمود که افراط در کاربست تحلیل‌های غایت‌نگر و عدم توجه به ماهیت مکانیکی موضوع و همچنین تأکید بر غایاتی تک‌بعدی برای موضوعات نیز می‌تواند تحلیل‌ها را دچار تورش نماید. امری که متأسفانه موردتوجه متفکرین مدرسی اصلاحی قرار نگرفت و خود نیز به عاملی برای کم‌رنگ‌شدن تحلیل‌های دینی در موضوع‌شناسی ربا و عملاً قبح‌زدایی از حرمت اخذ ربا گردید.

اگرچه کاربست قراردادهای ضمنی برای تحلیل موضوعات و اعتبارات جدید اقتصادی می‌تواند در ابتدای امر راه‌کاری ساده جهت تحلیل این موضوعات جدید و نیز ابزاری برای افزایش پویایی مواجهه دینی با پدیده‌های جدید اقتصادی به‌حساب آید، اما با این وجود این شیوه می‌تواند زمینه عدم توجه به نظام‌های اقتصادی و جایگاه‌های تمدنی این ابزارهای جدید را نیز فراهم آورد. این مسأله در اندیشه مدرسی سبب ساده‌انگاری فهم قراردادهای جدید گردید. امروزه نیز تحلیل قراردادهای و ابزارهای

جدید مالی و اقتصادی اغلب در قالب قراردادهای ضمنی صورت می‌پذیرد. بر این اساس سعی می‌گردد تا یک ابزار جدید مالی در قالب یک یا مجموعه‌ای از قراردادهای سنتی اقتصادی مورد تحلیل قرار گیرد. فارغ از آنکه این شیوه تحلیل انفعالی تا چه میزان می‌تواند در پیشبرد اهداف اقتصادی شریعت کارساز باشد و فهم صحیحی از ماهیت قرارداد را در اختیار فقیه قرارداد، باید توجه نمود که کاربست قراردادهای ضمنی برای تحلیل اعتبارات جدید سبب چشم‌پوشی از نظام‌های جدید مایل اقتصادی و همچنین اقتضائات تمدنی ابزارهای جدید نگردد.

انقلاب نظری تحلیل ربا در اندیشه متفکرین مدرسی به‌مثابه طبقه دین‌داران عالم در قرون میانه، هشدار برای رویکردهای دینی به علم اقتصاد در راستای تحول درون‌زای روش تحلیل علم نیز است. به نظر می‌رسد حداقل در بُعد نظری و تحلیلی، این خود متفکران دینی و عالمان مذهبی بودند که زمینه‌ساز افول نگرش دینی نسبت به علم اقتصاد شدند. بر این اساس افراط در چارچوب نظری مقاصد الشریعه - بدون توجه به همه غایات شریعت و نیز بدون لحاظ نگرش مکانیکی در تحلیل عقود - تأکید بر عصری بودن آموزه‌ها و احکام شریعت با هدف افزایش پویایی‌های دین با نهادها و اعتبارات مدرن اقتصادی، تمرکز بر اسلامی‌سازی ابزارهای مدرن مالی با تأکید بر قراردادهای ضمنی و بدون توجه به غایات و اهداف آن ابزارها و درنهایت نیز اتخاذ نگرش‌های کاملاً فضیلت‌انگارانه و بدون توجه به غایات و صورت‌های عمل (حسن فعلی) از جمله زمینه‌هایی است که می‌تواند سبب تحول در نگرش اسلامی به پدیده‌های اقتصادی توسط عالمان اقتصاد اسلامی در عصر حاضر گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی پویایی‌های نظری تحلیل ربا در اندیشه اقتصادی متفکرین مدرسی پرداخت و دلالت‌های آن را برای اقتصاد و مالیه اسلامی مورد بررسی قرارداد. براساس آنچه در این مطالعه سخن از آن رفت، متفکرین مدرسی نخستین از سویی ربا را از زاویه سبب‌کتیو به‌مثابه تمایل درونی برای اخذ مازاد و از زاویه سبب‌کتیو به‌مثابه اخذ عینی مازاد مورد تحلیل قراردادند. از سوی دیگر نیز تحلیل مدرسیان اولیه با مسأله ربا را می‌توان در قالب تحلیل‌های مکانیکی و غایت‌نگر نیز مورد توجه قرارداد. از منظر

تحلیل‌های مکانیکی ربا برآیند یک قرارداد و معامله غیرطبیعی بود و نیز از منظر تحلیل‌های غایت‌نگر نیز ربا گناه حرص و عدم خیرخواهی تلقی می‌گردید. اگرچه در این دوره (قرن ۱۲ تا ۱۵ میلادی) غلبه تحلیلی با رویکردهای سابژکتیو و مکانیکی بود اما با این وجود عواملی همچون گذار از صورت‌گرایی و تحلیل با قراردادهای ضمنی، افراط در نگرش غایت‌نگر، تحول جهان‌بینی و مواجهه عصری با احکام شریعت سبب گردید تا انقلابی تحلیلی در ادبیات مدرسیان - به خصوص مدرسیان اصلاحی - به سمت تحلیل‌های سابژکتیو و غایت‌نگر ایجاد شود. این انقلاب در حقیقت زمینه‌ساز افول نگرش دینی به علم اقتصاد توسط خود مدرسیان به مثابه متکلمان و عالمان دینی را ایجاد کرد.

متفکرین مدرسی در کنار تحلیل ربا به فهم جامعی از تمایز انواع مختلف مازادها در یک قرارداد رسیده بودند و از این رو ربا، بهره و سود از یکدیگر تفکیک می‌کردند. از منظر ایشان بهره به کلیه مبالغ مازاد موجود در قرارداد گفته می‌شد که به دلیل عوامل خارجی بر یک قرارداد تحمیل می‌شود و نیز دارای ماهیتی پسینی است. ضرر، توقف سود و مخاطره از جمله مؤلفه‌های بهره در ادبیات مدرسی به‌شمار می‌آید.

در نهایت نیز پویایی‌های تحلیلی مواجهه مدرسی با پدیده ربا می‌تواند دلالت‌هایی همچون توجه به تحلیل و موضوع‌شناسی ربا به مثابه یک مأموریت برای متفکر دینی، توجه به رویکردهای تحلیلی سابژکتیو برای فهم انسانی از پدیده‌ها و نیز کاربری رویکرد غایت‌نگر در کنار رویکرد مکانیکی و ایجاد زمینه ورود هنجارهای دینی به تحلیل برای اقتصاد و مالیه اسلامی به همراه داشته باشد. همچنین کاربری قراردادهای ضمنی برای تحلیل ابزارها و اعتبارات جدید مالی و اقتصادی نیز اگرچه سبب افزایش سهولت تحلیل قراردادهای جدید و افزایش پویایی اندیشه دینی می‌گردد، اما آن‌چنان‌که از تجربه مدرسی برمی‌آید، این شیوه باعث غفلت از ساخت تمدنی و نظام اعتبارات مدرن اقتصادی و همچنین رویکردی منفعلانه در مواجهه با آن در اندیشه دینی نیز می‌گردد.

یادداشت‌ها

۱. در کنار این مؤلفه‌ها برخی دیگر از محققین عوامل عملی مختلفی را نیز در توجه زیاد کلیسا و متفکرین مدرسی به ربا مؤثر دانسته‌اند. به‌عنوان مثال: جونز (۱۹۸۹م) نوعی رقابت کلیسا با دولت و سایر تجار برای جذب سرمایه را عاملی مهم در توسعه و پردازش مفهوم ربا توسط کلیسا معرفی نموده است. همچنین کویاما (۲۰۱۰) نیز قوانین مسیحی پیرامون قراردادهای اقتصادی و نیز ممنوعیت رباخواری را از جمله ابزارهای کلیسا برای توسعه دین‌داری و اخلاق در ابعاد مختلف زندگی یک فرد مسیحی تلقی نموده است. از منظر او رعایت دستورات اخلاقی کلیسا در بازار و سایر عرصه‌های اجتماعی می‌توانست نمود و شعاری از دین‌داری جامعه مسیحی و نیز ابزاری برای توسعه نفوذ کلیسا در همه عرصه‌های مختلف جامعه مسیحی به‌شمار آید. اگرچه این تحلیل‌های نظری از منظر ارائه فرضیاتی پیرامون تاریخ عملی تحلیل اقتصادی و نیز انگیزه‌های عملی متفکرین می‌تواند قابل توجه باشد، اما همان‌گونه که شومپتر نیز اشاره می‌کند هیچ‌گاه نمی‌توان به‌صورت قطعی از انگیزه‌های پیشینی متفکرین در تحلیل‌های ایشان آگاهی قطعی یافت (شومپتر، ۱۳۷۵، ص. ۲۲). با این وجود به نظر می‌رسد که دقیق‌ترین تحلیل‌ها در این زمینه تحلیل‌هایی باشد که به‌صورت نظری براساس روشی پدیدارشناسانه و مبتنی بر جهان‌بینی متفکرین ارائه می‌گردد.

2. Mechanical
3. Teleological
4. Risk & Uncertainty
5. Monsalve
6. Wykes
7. Houdt
8. Januard
9. Dempsey
10. Vincent
11. McCall
12. Langholm
13. Burke
14. Aquinas
15. Auxerre
16. Census
17. Bonaventure

۱۹. با این وجود متفکرین مدرسی متأخر با فهم مسأله ارزش زمانی پول، کمتر به مسأله ارزش پولی زمان پرداختند.

20. John Olivi
21. Bernardine
22. Innocent IV
23. Magnus
24. Courçon
25. Hesse
26. Bourbon
27. forms
28. Cajetan
29. Summenhart
30. Luther
31. Du Moulin
32. Protestan
33. Jewel
34. Nominalism
35. Formalism
36. Mosse
37. Filmer
38. Calvin
39. Damnum Emergens
40. lucrum Cessans

۴۱. البته ابن دیدگاه بعدها به خصوص توسط متفکرین مدرسی متأخر مورد مناقشه قرار گرفت.

42. Gilles Lessin
43. Raymond
44. Henry
45. Lessines
46. Andreae
47. Andreae
48. Burdian
49. Antonius
50. Azpilcueta
51. Molina
52. Carentia Pecuniae
53. Gordon
54. Rothbard
55. Tutino

- آکوئیناس، توماس (۱۳۹۳). اصول الهیات. در وارن جی سمیونلز و استیون جی مدما (محمد حسین وقار، مترجم). ایران: نشر مرکز (نشر اثر اصلی ۱۴۸۵م).
- شومپیتر، جوزف آلوئیس (۱۳۷۵). تاریخ تحلیل اقتصادی. (فریدون فاطمی، مترجم). ایران: نشر مرکز (نشر اثر اصلی ۱۴۵۴م).
- گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸). ریشه‌های الهیاتی مدرنیته. (زانبار ابراهیمی، مترجم). ایران: پگاه روزگار نو (نشر اثر اصلی ۲۰۰۸م).
- وبر، ماکس (۱۳۹۲). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. (پریسا منوچهری‌کاشانی و عبدالکریم رشیدیان، مترجمان). ایران: علمی و فرهنگی (نشر اثر اصلی ۱۹۰۵م).
- Aquinas, T. (2013). Principles of Theology. In Warren J. Samuels and Steven J. Medma (Muhammad Hussain Waqar, Trans.). Iran: Publishing Center (Published the Original work in 1485 (In Persian).
- Aquinas, S. T. (2014). *Nature and Grace: Selections from the Summa Theologica of Thomas Aquinas*. Catholic Way Publishing.
- Bernardine, D. (1745). *Opera Omnia* (Vol. 2).
- Bonaventure, S. T. (1902). De Decern Praeceptis Collation. In *Opera Omnia* (Vol. 5).
- Bourbon, S. (1926). *La tabula Exemplorum*. (Welter, ed.).
- Burke, J. A. (2014). The Scholastic Analysis of ZIRP: Justice, Usury, and the Zero Interest Rate Policy. *Journal of Markets & Morality*, 17(1).
- Danby, H. (2012). The Mishnah: Translated from the Hebrew with introduction and Brief Explanatory Notes. Hendrickson Publishers.
- De Azpilcueta, M. (2014). *On Exchange: an Adjudicative Commentary*. CLP Academic, Christian's Library Press.
- De Courçon, R. (1902). *Le traité "De usura" de Robert de Courçon*. (G. Lefèvre, Corrector). Au Siège de l'Université.
- De Roover, R. (1967). San Bernardino of Siena and Sant'Antonino of Florence: the Two Great Economic Thinkers of the Middle Ages. Baker Library, Harvard Graduate School of Business Administration.
- Dempsey, B, W. (1943). *Interest and Usury*. American Council on Public Affairs.
- Gillespie, M, A. (2018). Theological Roots of Modernity. (Zaniar Ebrahimi, Translator). Iran: Pegah Rozgar No (Original Work Published in 2008) (In Persian).
- Gordon, B. (1975). *Economic Analysis Before Adam Smith: Hesiod to Lessius*. Springer.

- Henry, H. (1484). Tractatus de Contractibus. In Gerson (ed.), (Gerson, ed.), *Opera Omnia*. 185-224.
- Hostiensis (Henry Bartholomew of Susa). 1579. *Summa aurea*. Venice. Gilles Lessin
- Houdt, T. V. (1998). 'Lack of Money': a Reappraisal of Lessius' Contribution to the Scholastic Analysis of Money-Lending and Interest-Taking. *Journal of the History of Economic Thought*, 5(1), 1-35.
- Januard, P. (2021). Analysis Risk and Commercial Risk: the First Treatment of Usury in Thomas Aquinas's Commentary on the Sentences. *The European Journal of the History of Economic Thought*, 28(4), 599-634.
- Jewel, J. (1845). The Works of John Jewel, Bishop of Salisbury... (Vol. 2). Printed at the University Press. Jones, N. L. (1989). *God and the Moneylenders: Usury and Law in Early Mode*
- Kirshner, J., & Smith, K. J. (1984). Peter John Olivi's Treatises on Contracts of Sale, Usury and Restitution: Minorite Economics or Minor Works?. *Quaderni Fiorentini Per la Storia del Pensiero Giuridico Moderno*, 13(1), 233-286.
- Koyama, M. (2010). Evading the 'Taint of Usury': The Usury Prohibition as a Barrier to Entry. *Explorations in Economic History*, 47(4), 420-442.
- Langholm, O. I. (1984). *The Aristotelian Analysis of Usury*. Oxford University Press, USA.
- Lessius, L. (1999). *De Justitia et Jure Caeterisque Virtutibus Cardinalibus Libri IV*. Ex Officina Joannis Masii.
- Luther, M. (2015). *On Commerce and Usury (1524)*. Anthem Press.
- McCall, B. M. (2008). Unprofitable Lending: Modern Credit Regulation and the Lost Theory of Usury. *Cardozo L. Rev.*, 30, 549.
- Molina, L. D. (2014). A Treatise on Money. *Trans. by Jeannine Emery. Grand Rapids: Christian's Library Press*.
- Monsalve, F. (2014). Late Spanish Doctors on Usury, and the Evolving Scholastic Tradition. *Journal of the History of Economic Thought*, 36(2), 215-235.
- Mosse, M. (1924). *The Arraignment and Conviction of Usurie*. J. Porter.
- Noonan, J. T. (1957). The Scholastic Analysis of Usury.
- Raymond of Pennaforte (1744). *St. Summa Casuum Conscientiae*. Verona.
- Rothbard, M. N. (1995). *An Austrian Perspective on the History of Economic Thought* (Vol. 2). Ludwig von Mises Institute.
- Schumpeter, J. A. (1375). *History of Economic Analysis*. (Ferydoun Fatemi, Translator). Iran: Center Publishing House (Published the Original Work in 1454) (In Persian).
- Tutino, S. (2017). *Uncertainty in Post-Reformation Catholicism: A History of Probabilism*. Oxford University Press.

- Vincent, J. (2014). Historical, Religious and Scholastic Prohibition of Usury: The Common Origins of Western and Islamic Financial Practices.
- Weber, M. (2012). Protestant Ethics and the Spirit of Capitalism. (Parisa Manouchehri Kashani and Abdul Karim Rashidian, Translators). Iran: Scientific and Cultural (Original Work Published in 1905) (In Persian).
- William, A. (1986). *Summa Aurea*. CNRS.
- Wykes, M. (2003). Devaluing the Scholastics: Calvin's Ethics of Usury. *Calvin Theological Journal*, 38(1), 27-51.